

ساکنان محله خاتم الانبیا(ص) هر هفته سالمندان را به زیارت ولی نعمتشان می‌برند

۵۴

شرح دیداری پرازه‌تسگی



عکس: حدیث فقیری/شهرآرا

دوچرخه‌سوار محله سرافرازان، ۱۴ سال است در دهه کرامت، فاصله قم تا مشهد را می‌پیماید

۶ رکاب‌زدن در مسیر عاشقی



۳ ابتدای بولوار حجاب به خاطر سرعت زیاد خودروها به نقطه‌ای پرخطر تبدیل شده است
تهدید در حد تلفات جانی

۷ عباسعلی قناد قرصی که ۴۰ سال گلاب‌پاش حرم بود دو ماه پیش از میان ما رفت
زندگی معطر «حاجی گلابی»



پروژه تعریض بزرگراه شهید کلانتری که باعث ترافیک شده است به پایان خود نزدیک می شود

یک ماه دیگر صبوری

رضایحی این روزها ترافیک سرسام آور بزرگراه شهید کلانتری در حدفاصل میدان آزادی تا میدان جمهوری اسلامی، برای خیلی از اهالی به مشکلی هرروزه تبدیل شده است. به قول یکی از راننده ها این مسیر از ساعت ۸ صبح تا آخر شب قفل می شود!

ترافیک این بزرگراه موضوع جدیدی نیست اما از وقتی که پروژه تعریض بخشی از این مسیر با کاستن از عرض آیلند میانی بزرگراه در زمستان سال گذشته آغاز شد، بر حجم آن افزوده شده؛ به طوری که گاهی از روگذر میدان آزادی تا میدان جمهوری اسلامی بیش از سی دقیقه معطل می مانید. آن هم در مسیری که فقط سه کیلومتر امتداد دارد.

دلیل کندی اجرای این پروژه و افزایش ترافیک معبر یکی از سؤالات پرتکرار اهالی منطقه ۹ در گفت و گوی شهردار منطقه ۹ با شهروندان در سامانه ۱۳۷ بود.



قفل است، چه برسد به اینکه یک جرثقیل وسط روز میان حرکت ماشین ها جا خوش کند!

فاطمه سبحانی هم به میان گفت و گوی مامی آید می گوید: مدرسه بچه های من در بولوار رضوی است و اینجاست که هر روز من چند بار برای ترافیک مسیر با ۱۳۷ تماس گرفتم و هر بار برای من پیامک آمده که پروژه تا پایان فروردین ۱۴۰۴ تمام می شود. فعلا که فروردین تمام شد و بعد است پروژه به این زودی ها هم تمام شود. او با ابراز رضایت از اجرای این پروژه بیان می کند: بالاخره هر راحتی، یک سختی دارد؛ مطمئنم با اجرای این پروژه، اوضاع ترافیکی بزرگراه شهید کلانتری بهتر می شود.

● ● ۴ متر به عرض بزرگراه اضافه می شود

شهردار منطقه ۹ در سامانه ۱۳۷ در جواب شهروندانی که از تأخیر در اجرای پروژه اصلاح هندسی بزرگراه شهید کلانتری گلایه دارند، گفت: مادر مجموعه عمرانی شهرداری منطقه ۹ هر روز از این پروژه بازدید می کنیم؛ یا شخصاً می روم یا همکاران بازدید می کنند که بر اجرای به موقع پروژه نظارت کافی وجود داشته باشد.

سعید حسینی زاده ادامه داد: این پروژه به طول ۳ هزار متر هم اکنون در حال اجراست و چهارمتر به عرض بزرگراه اضافه خواهد کرد. وی با بیان اینکه پروژه در نیمی از مسیر به طور کامل اجرا شده است، گفت: برای اجرای باقی مانده آن هم یک ماه دیگر زمان لازم داریم تا تعریض بزرگراه شهید کلانتری به طور کامل انجام شود.

● ● نیاز به سه شیفت کار است

ساعت ۹ صبح یک روز شلوغ دیگر در بزرگراه شهید کلانتری و حوالی میدان آزادی با اهالی گفت و گوی کنیم. ترافیک زیادی در مسیر است و هر راننده ای را کلافه می کند. حسین منتظری که دانشجوی دانشگاه فردوسی است و خانه اش در قاسم آباد قرار دارد، می گوید: در روزهایی که کلاس دارم، جان به سر می شوم تا به دانشگاه می رسم؛ از زیرگذر میدان استقلال ترافیک است تا ورودی دانشگاه!

منتظری می گوید: بزرگراه شهید کلانتری یک مسیر اصلی در شهر مشهد است؛ انتظار داریم وقتی پروژه ترافیکی در آن شروع می شود، سه شیفت کار شود تا در کوتاه ترین زمان ممکن به پایان برسد.

● ● کارگرها یک روز هستند و یک روز نیستند!

یکی دیگر از اهالی نیز که خانه اش در بولوار رضوی است، به ترافیک صبح و شب این مسیر اشاره می کند. رضا حاجتی با دستش به کارگرهایی اشاره می کند که در پروژه تعریض بزرگراه شهید کلانتری مشغول کارند. او معتقد است این کارگرها یک روز هستند و یک روز نیستند! می گوید: لطفای اش را بگیرد تا کار تمام شود.

رضابه توقف خودروهای سنگین حین اجرای پروژه اشاره می کند و ادامه می دهد: نمی دانم روز شنبه بود یا یکشنبه؛ ساعت ۱۰ صبح جرثقیل بزرگی آمده بود و درست زیر پیل میدان آزادی توقف کرده و در حال جابه جایی مصالح بود. ترافیک این مسیر همین جوری

مردم و مسئولان منطقه مادر سامانه ۱۳۷

ریاحی اسعد حسینی زاده مقدم، شهردار منطقه ۹ به همراه مجتبی خواجه پور، رئیس اداره برنامه ریزی و توسعه منابع انسانی شهرداری این منطقه هفته گذشته، با حضور در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ بدون واسطه و طی تماس تلفنی به مشکلات مردم پاسخ داد. این گفت و گو حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید.



درخواست های مربوط به حوزه فضای سبز

قطع کردن درختان حاشیه بولوار نماز حدفاصل چهارراه چهارچشمه و بولوار دلاوران، بهسازی و نظافت بوستان محلی در خیابان لادن ۱۶، بهبود روشنایی مسیرهای پیاده روی و پارک بازی کودکان در مجموعه تفریحی کوهپارک، رسیدگی به فضای سبز خیابان دلاوران ۱۸، درخواست نصب نرده های حاشیه کال سامانیه، درخواست اهالی در این حوزه بود.

تعداد پیام های مردمی
۲۴ تماس

درخواست های مربوط به حوزه خدمات شهری

این بخش ۵ تماس تلفنی را در برمی گرفت؛ درخواست مرمت آسانسور در نیش خیابان وکیل آباد ۵۲، رسیدگی به سوءاستفاده کاسبان از منبع آب فضای سبز هاشمیه، درخواست نصب بنر آموزش شهروندی در معابر، دپوی خاک و نخاله در اراضی رهشده معبر دلاوران ۱۸ و رفت و روب معابر پیروزی ۲۳ و ۲۵ از جمله این درخواست ها بود.

درخواست های مربوط به حوزه عمرانی

در این حوزه ۴ تماس گرفته شد و شهروندان اصلاح پیاده روی های خاکی خیابان نماز ۳، روکش آسفالت در لاین کندرو حدفاصل خیابان فکوری ۷۹ و ۸۵، اجرای پروژه جمع آوری آب های سطحی در معابر پیروزی ۲۳ و ۲۵ و روکش آسفالت کوچه شهید حسینی مقدم ۲ را خواستار شدند.

درخواست های شهروندان مربوط به حوزه شهرسازی

۲ شهروند درخواست رسیدگی به ساخت و سازهای غیرمجاز در خیابان های نماز ۱۷ را داشتند.

درخواست های مربوط به حوزه ترافیکی

تأخیر در اجرای پروژه تعریض بزرگراه شهید کلانتری، تأخیر در رفت و آمد اتوبوس خط ۱۰/۹۸، درخواست نصب سرعت گیر و مسدود کردن دوربرگردان بین خیابان های هنرستان ۱۴ و ۱۶، موضوع ۳ تماس شهروندان در حوزه ترافیکی بود.

سایر درخواست ها

۵ شهروند هم با ۱۳۷ تماس گرفتند که موضوع صحبت آن ها متفرقه و قدردانی و تشکر از شهردار منطقه ۹ بود.

شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله در هفته های آینده، روکش آسفالت کوچه شهید حسینی مقدم ۲، نصب نرده در اطراف کال خیابان سامانیه و مرمت آسانسور پل هوایی نیش خیابان وکیل آباد ۵۲ را بررسی خواهد کرد.



ابتدای بولوار حجاب به خاطر سرعت زیاد خودروها به نقطه‌ای پرخطر تبدیل شده است

تهدید در حد تلفات جانی

شهرداری ظرف مدت یک هفته نسبت به نصب سرعت‌گیرها اقدام می‌کند



زهرآزنگنه یک تماس تلفنی و در ادامه ارسال تصویری دلخراش از یک تصادف منجر به فوت، ما را به این نقطه از شهر می‌کشاند تا مشکلاتی را بررسی کنیم که جان شهروندان را تهدید می‌کند. تصادف پای ثابت بولوار حجاب در هفته‌های اخیر بوده است. از برخورد دو خودرو گرفته تا خودرو با عابر پیاده. محدوده‌ای که شهروندان به آن اشاره می‌کنند، جایی حوالی حجاب ۲۱ است.

در این بخش از مسیر، سرعت خودروها زیاد است و هیچ اقدام ترافیکی بازدارنده‌ای هم برای پیشگیری از حادثه صورت نگرفته و حلاله‌ای اهایی از این وضعیت درآمده است.

● خدا به آن بچه رحم کرد

هر فردی چند صبحی در محدوده حجاب ۱۹ تا ۲۵ رفت و آمد کرده باشد، با حوادث این نقطه از شهر آشناست. مثل حسینعلی شهیدی که از ساکنان این محدوده است. او می‌گوید: همین چند روز پیش، یک ماشین بابی دقتی از داخل مجتمع رفاهی جهاد کشاورزی بیرون آمد و با سرعت زیاد منحرف شد و از چند سانتی متری یک پسر بچه دانش آموز عبور کرد. این صحنه را که دیدم مویه تنم سیخ شد. خدا به این بچه رحم کرد.

او ادامه می‌دهد: اگر در این مسیر خط عابر پیاده‌ای، سرعت‌گیری یا پل هوایی ای باشد، تعداد این اتفاقات شاید به صفر برسد. فقط هم موضوع تصادف ماشین و عابر پیاده نیست؛ خیلی وقت‌ها خودروها در سرعت زیاد به هم برخورد می‌کنند. این هم خودش ضرر است، چه مالی چه جانی.

● هشدارهای زبانی بی‌فایده است

چند دقیقه‌ای را رو به روی خیابان حجاب ۲۱ به تماشای وضعیت معبر و خطراتی که اهایی مطرح کرده‌اند، می‌ایستیم. مشخص می‌شود که مهم‌ترین چالش در این نقطه از قاسم‌آباد سرعت زیاد خودروهاست.

سرعت‌گیر نصب می‌شود

برای موضوع وضعیت ترافیکی محدوده بولوار حجاب، به سراغ معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ می‌رویم. او بلافاصله بعد از خبر فوت یکی از اهالی به خاطر سرعت زیاد خودرو، به محل می‌آید و وضعیت موجود را بررسی می‌کند. سعید میرسعیدی در تماس روز بعد شهرآرامحله توضیح می‌دهد: موضوع را با کارشناسان سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل شهرداری مشهد در میان گذاشتیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که برای این بخش از بولوار حجاب نصب سرعت‌گیر الزامی است.

او با اشاره به اینکه نصب سرعت‌گیر کارکرد موقتی در کاهش سرعت خودروها دارد، بیان می‌کند: سرعت‌گیر بیشتر در نقاطی به کار می‌رود که عابران پیاده و وسایل نقلیه بسیار به هم نزدیک هستند و وقوع حادثه زیاد است.

میرسعیدی در پایان می‌افزاید: طی هفته آینده، سرعت‌گیر در دو سمت این مسیر نصب می‌شود. از سمت بزرگراه امام علی^(ع) به سمت خیابان شریعتی سرعت‌گیر مقابل حجاب ۲۱ و در لاین مقابل سرعت‌گیر مقابل خیابان حجاب ۲۲ جانمایی شده است.

شهرآرامحله این موضوع را تا رسیدن به نتیجه نهایی پیگیری می‌کند.

● سواستفاده کردن رانندگان از خلوت بودن مسیر

این نقطه از بولوار حجاب، کم اتفاق تلخ، به خودش ندیده است. کسبه مسیر قبل و بعد از حجاب ۲۱ که به وضعیت مسیر اشراف دارند، از دو تصادف منجر به فوت و چند حادثه همراه با مصدومیت یاد می‌کنند. رسول شیروانی می‌گوید: با اتفاقاتی که در این مسیر دیده‌ام، هر بار صدای ترمز ماشین می‌آید، تن و بدنم می‌لرزد که نکنند کسی رفته باشد زیر ماشین و موتور! در این چند ماه که اینجا هستم با دیدن تصادفات، ضربات روحی بدی دیده‌ام؛ البته ضربات روحی من در مقابل وضعیت خانواده‌های دونفری که در اینجا فوت شده‌اند، اصلاً سنگین حساب نمی‌شود.

این شهروندان ادامه می‌دهد: مشکل بزرگ اینجا سرعت خودروهاست. آن طرف خیابان هر کس چراغ چهارراه شریعتی را رد می‌کند، گازش را می‌گیرد که به بزرگراه امام علی^(ع) برسد. این طرف هم که مغازه ماست، خودروها وقتی از بزرگراه وارد می‌شوند تا رسیدن به چهارراه، گاز می‌دهند. انگار چه خبر است! خیابان هم معمولاً ترافیک ندارد و این هم خودش مشکلی شده است! شاید اگر کمی بولوار شلوغ‌تر باشد، راننده‌ها هم مجبور شوند رعایت کنند. ولی اگر روال همین‌طور باشد، معلوم نیست اینجا چند تصادف و کشته دیگر بدهد.





زیارت بعد از ۴ سال چشم‌انتظاری

ساکنان محله خاتم‌الانبیا(ص)

هر هفته سالمندان را به زیارت ولی نعمتشان می‌برند

شرح دیداری پر از دلتنگی

فهمیده شهری‌اش قبل قرص‌های خوابش را نخورده است تا مبادا خواب بماند. تا سحر چشمش به سوسوی ستاره‌ها نبوده است. کلی حرف در دلش تلنبار کرده و منتظر است صبح برسد و آن‌ها را به آقا جان بگوید. چشم‌انتظاری طاقش را برده است و زودتر از موعد، لباس هایش را می‌پوشد. از ترس اینکه مبادا زمین بخورد چهار دست و پا خودش را به دم در می‌رساند. چشمش که به ماشین همسایه‌های مهریانش می‌افتد، دستش را به دیوار می‌گیرد و نیم خیز بلند می‌شود. همیار که ناتوانی پیرمرد را می‌بیند، پیاده می‌شود و دستش را بگیرد. دعا‌های خیر پیرمرد شروع می‌شود و همان‌طور عاگویان با کمک همیار در ماشین می‌نشینند. پیرمرد مدت‌هاست که گنبد و گلدسته حرم را ندیده است اما حالا گروهی از ساکنان محله خاتم‌الانبیا(ص) با وسیله شخصی دنبال او و تعدادی سالمند دیگر آمده‌اند و آن‌ها را بدون هیچ چشمداشتی به زیارت حرم رضوی می‌برند. شرح این دیدارها پر از خاطره است. پر از دلتنگی و دعای خیر.

قرارمان ساعت ۴ صبح است. مقابل مسجد فاطمه الزهرا(ص) در محله خاتم‌الانبیا(ص). پنج راننده همراه خودروهایشان و ۱۰ نفر از ساکنان به عنوان همیار، خودشان را به اینجا رسانده‌اند تا دنبال سالمندان ناتوان محل بروند و آن‌ها را به زیارت ولی نعمتشان، علی‌ابن موسی‌الرضا(ع) ببرند. هوا تاریک‌تر از آن است که چهره‌ها از دور قابل شناسایی باشند. همیاران بعد از سلام و علیک، سوار ماشین‌های شونتاد دنبال سالمندان بروند. اسامی و آدرس‌ها از قبل تعیین شده است. هر همیار بایکی از آن‌ها تماس گرفته و اعلام کرده است که ۴ صبح به دنبالشان می‌روند. در کوچه‌های تنگ و تاریک بولوار توس که دو طرف آن خودروها پارک کرده‌اند، می‌رسیم به خانه حاج غلامحسین سرمدی. دم در نشسته است و تا چشمش به ماشین می‌افتد، نیم خیز بلند می‌شود. راننده که خودش جزو خادمان است، سریع پایین می‌رود و کمک می‌کند پیرمرد در ماشین بنشیند. حاج غلامحسین چنان پرانرژی سلام و صبح به خیر می‌گوید که انگار به جوانی برگشته است. سنش را که می‌پرسم، کارت ملی را از جیبش درمی‌آورد و می‌گوید: نمی‌دانم چند سالم است. اینجا را نگاه کنید و ببینید؛ پنجم آبان ۱۳۳۵. اما سختی روزگار و سرنوشت او را مسن‌تر نشان می‌دهد. بی‌آنکه چیزی بپرسم سردردش باز می‌شود؛ چهار سال بود گلدسته امام رضا(ع) را ندیده بودم. خدا خیرشان بدهد. چهار ماه پیش این‌ها من را بردند. اجرتان با امام حسین(ع). الهی عاقبت به خیر شوید. الهی هرچه می‌خواهید، از امام رضا(ع) بگیرید. به منزل بی‌بی‌ربابه مرویان می‌رسیم. همیار زنگ می‌زند که بیاید اما انگاری بی‌خواب مانده است. تنهاست و نمی‌تواند حاضر شود. فاطمه ربانی که از همیاران است به داخل خانه می‌رود تا کمکش کند. بی‌بی‌جورایش را به دستش گرفته است اما نمی‌تواند به پایش بکشد. با کمک فاطمه خانم آمده می‌شود و لنگان لنگان به سمت ماشین می‌آید. یکهو یاد داروهایش می‌افتد. برمی‌گردد و پلاستیک دواهایش را برمی‌دارد و تعریف می‌کند: دیشب فشارم بالا بود. کلی دارو خوردم؛ برای همین خواب ماندم. ببخشید مادر، خدا اجرتان بدهد. الهی مثل مادر منم و افتاده نشوید. بی‌بی به سختی وزن سنگین و پاهای دردناکش را تکان می‌دهد و سوار ماشین می‌شود.

قلاب شدن دست‌ها به ضریح

می‌خورد به صحن و سرای امام مهربانی‌ها. هر کدام زیر لب ذکر و نجویی دارند. همیاران آن‌ها را پشت پنجره فولاد صحن گوه‌ر شاد می‌برند و دست‌ان ناتوان سالمندان به پنجره قلاب می‌شود. یک دایره‌ای خودشان می‌کنند. دهه عابری همیاری که کنارشان است: «الهی عاقبت به خیر شوید. الهی درمانده و زمین گیر نشوید. الهی حاجت روا شوید. یا امام رضا(ع)». همه که زیارت می‌کنند، کنار هم جمع می‌شوند و صلوات‌گوییان به سمت ضریح حرکت می‌کنند. آنجا همه را در یک ردیف می‌گذارند و یکی از همیاران، به ترتیب، یکی یکی آن‌ها را می‌برد و جلوی ضریح تازیارت می‌کند. دل‌های شکسته سالمندان که ضریح را می‌بینند، بغضشان می‌ترکد و اشک‌هایشان جاری می‌شود. با تمام خوب و بدی که زندگی را پشت سر گذاشته‌اند، حالا فقط یک امید و خواسته دارند: عاقبت به خیری و شفاعت و دستگیری دم‌مرگ. اما باز هم همیاری را که کنارشان است، از یاد نمی‌برند و مادام برای او هم دعا می‌کنند: «الهی هرچه می‌خواهی از امام رضا(ع) بگیر. الهی دست به ضریح امام حسین(ع) برسد. خدا پدر و مادر را بیامرزد.»

از ضبط ماشین، صدای دعای سلامتی امام زمان(عج) و فرج‌طنین می‌اندازد. توسل‌ها و مناجات‌ها شروع می‌شود. هر کدام زیر لب گاهی دعا را زمزمه می‌کنند و گاهی حاجت‌هایشان را به زبان می‌آورند. خیابان‌ها خلوت است و خیلی زودتر از همیشه به خیابان طبرسی می‌رسیم. سالمندان و همیاران همین که از دور گلدسته حرم را می‌بینند، شروع می‌کنند به سلام دادن: «السلام علیک یا علی‌ابن موسی‌الرضا(ع)». سلام آقا جان.

سلام. در پارکینگ طبرسی، همه خودروها پارک می‌کنند و یکی از همیاران سراغ ویلچرهایی می‌رود که از قبل هماهنگ شده است. همیاران پیاده می‌شوند و یکی یکی سالمندان را روی ویلچرهای نشانده به سمت حرم حرکت می‌کنند. در ورودی حرم مجدد می‌ایستند و دست‌ارادت بر سینه‌های گذارند و السلام علیک یا علی‌بن موسی‌الرضا(ع) را زمزمه می‌کنند. ساعت گلدسته ۵ صبح رانشان می‌دهد. صدای زمزمه‌های سالمندان در صدای خوش‌دنگ و دنگ ساعت حرم گم می‌شود و دل‌هایشان گره

آقا جان زیارت آخرمان نباشد



همیاران صلوات گویان سالمندان راه ردف کنار هم و کمی آن طرف تر از ضریح می گذارند تا نماز زیارت نامه بخوانند. یکی از همیاران بین دو سالمند نشسته است و برایشان زیارت نامه می خواند. بی بی چادرش را روی صورتش کشیده است و نجواکنان دارد گریه می کند. منصوره طاهرزاده دنبال مهر است تا نماز حاجت بخواند. علی اکبر شوقی بلند بلند عای فرج رami خواند. بعضی از همیاران هم کنار هم نشسته اند و زیارت نامه می خوانند. بعد از زیارت، هنگام برگشت صلوات گویان از صحن خارج می شوند. یکی از سالمندان تا چشمش به سقاخانه می افتد، تقاضای آب می کند. همیار می رود برایش می آورد و باز د عای خیر بدرقه اش راهش می شود؛ «الهی ابوالفضل»^(۴) دست را بگیرد. الهی از آب زمزم بخوری.»

چرخ های ویلچر ها به سمت پارکینگ هدایت می شود. هنگام خروج رویه گنبد توقف می کنند، دست ارادت بر سینه می گذارند و با آقا و داع می کنند. مادر پس این وداع یک حاجت خیلی تکرار می شود؛ «آقا جان این زیارت آخرمان نباشد. آقا جان باز هم ما را بطلبی.» خادمان ویلچرها را تحویل می دهند و سالمندان را سوار بر ماشین های می کنند. مقصد بعدی رستورانی در بولوار کاشانی است. محمد گنجی که مالک این رستوران است، به نیت شادی حضرت ام البنین^(۵) هر هفته شنبه ها صبحانه این سالمندان را تقبل کرده است. اومی گوید: دو سال پیش متوجه شدم که تعدادی از خادمان آستان قدس، افراد کم توان راه زیارت حرم رضوی می آورند. توفیقی شد و به آن ها گفتم صبحانه شان بامن. وقتی با این گروه آشنا شدم از آن ها هم خواستم بپایند و توفیقی باشد برای ما. ان شاء الله که امام رضا^(۶) و حضرت ابوالفضل^(۴) از ما راضی باشند.

برآورده شدن آرزوی خادمی

بعد از سرو کردن چای، ظرف های شله روی میزها چیده می شود. همین طور که سالمندان و همیاران صبحانه شان را می خورند، با بعضی از همیاران مشغول صحبت می شوم. فاطمه ربانی که جوان ترین خادم این گروه است، تعریف می کند: خیلی آرزو داشتم توفیق خادمی امام رضا^(۶) را داشته باشم. درخواست هم دادم اما به دلایلی قبول نکردند. خیلی ناراحت و دل شکسته بودم. در حرم امام حسین^(۷) که داشتم جارومی کشیدم، گفتم تنها خواسته ام این است که بتوانم خادم امام رضا^(۶) شوم. چند روز بعد تماس گرفتند و گفتند چنین طرحی هست. او با بغض ادامه می دهد: وقتی از من پرسیدند آیا حاضرم در این کار همراهی کنم، با گریه گفتم این آرزوی من است. یک عمر در حسرت این روز بودم؛ مگر می شود نخواهم.

معصومه جهانگیری که با او تماس گرفته بود، نگران این بوده که ربانی به خاطر جوان بودن نتواند صبح زود از خواب بیدار شود و از این جهت برایش سخت باشد اما ربانی به قول خودش این قدر ذوق و شوق چنین روزی را دارد که جمعه ها تا سحر خوابش نمی برد. از چهار ماه پیش که طرح بردن سالمندان محله های خاتم الانبیا^(۸) و امام هادی^(۹) به زیارت حرم رضوی اجرامی شود، فاطمه ربانی جزو همیاران ثابت آن است. همچنین در ادامه این راه، پدر، مادر و پسر هفده ساله اش هم با او همراه شده اند و همگی آن ها جزو خادمان این طرح هستند.

اومی گوید: خدا شکر آقا توفیق داده است که اول هفته ما با این اقدام شروع شود و برکتی برای کل هفته و عمرمان باشد. ربانی ادامه می دهد: بعضی سالمندان خیلی ناتوان هستند و به دلایل مختلف مدت ها است نتوانسته اند به زیارت امام رضا^(۶) بروند. وقتی این ها را راهی حرم می کنیم، با خودم می گویم روزگاری چرخد. امروز این ها ناتوان و افتاده هستند، فردا اما از امام رضا^(۶) می خواهیم آن زمان کسی باشد که من راه زیارت ببرم و این توفیق را داشته باشم.

او عقیده دارد که چنین اقداماتی از چشم امام رؤف پنهان نمی ماند و در این راستا یاد یکی از خاطراتش می افتد؛ «مادر سالمندی داشتم که وقتی دنبالش رفتیم می گفت پسر و عروسش با هم به حرم رفته اند و این پسر زن را نبرده بودند. او هم دلش شکسته بود. فردایش که ما بردیمش زیارت، نمی دانید چه حال معنوی عجیبی پیدا کرد. همه ماتحت تأثیر او منقلب شده بودیم.»

مرتضی با وجدان یکی از همیاران این طرح است که با ماشین شخصی خودش، سالمندان را می آورد. او تعریف می کند: برای امور خیریه با خانم جهانگیری در ارتباط بودم. چند ماه پیش متوجه شدم که می خواهند سالمندان را به زیارت ببرند و چون برای همیاران سرویس نداشتند، می خواستند برایشان تاکسی اینترنتی بگیرند. من گفتم می برمشان. از آن موقع جزو تیمشان شده ام و هر هفته توفیق دارم در این امر خیر شریک باشم.

می گوید: من در هیچ شرایطی ساعت ۳:۳۰ صبح بیدار نمی شوم؛ حتی اگر پای دستمزد هم وسط باشد، اما برای خدمت به این سالمندان بدون هیچ سختی و باکلی اشتیاق می آیم.

مرتضی که در این مدت سالمندانی را دیده است که مدت ها آرزوی زیارت حرم رضوی را داشته اند، می گوید: سالمندی داشتم که ۱۰ سال بود کسی او را به زیارت نبرده بود. وقتی مقابل ضریح بردمش، شبیه کسی که پدر یا عزیزش را بعد از ۱۰ سال دیده باشد، ضریح را گرفته بود و گریه می کرد. احساس کردم خیلی احتیاج دارد که با آقا صحبت کند. گذاشتم خوب در دل کند و حرف هایش را به امام رضا^(۶) بزند.

با وجدان ادامه می دهد: بعضی فرزندان خیلی در حق پدر و مادرانشان بی انصافی و کم لطفی می کنند. اینکه ما بتوانیم در همین حد در خدمت این افراد باشیم، توفیقی است که نصیبمان شده است و از امام رضا^(۶) می خواهیم این توفیق را از ما سلب نکنند.

چشم انتظاری سالمندان دیگر مناطق

مسعود جاودانی جزو کسانی است که باعث راه افتادن این طرح شده است. او پانزده سال است که لباس خادمی حرم رضوی را بر تن دارد و در حال حاضر جزو خادمان بخش روشنایی است.

تعریف می کند: یک بار در حرم با گروهی آشنا شدیم که سالمندان محدوده پنجتن را با ماشین شخصی به زیارت می آوردند. دیدیم کارشان قشنگ است؛ از آنجایی که فکر افتادیم که ما هم به آن ها در این راه کمک کنیم. آن گروه فقط یک ماشین داشتند و از جاودانی درخواست کمک در تأمین خودرو را مطرح می کنند. جاودانی هم این موضوع را به سایر خادمان حرم می گوید و تعدادی داوطلب می شوند در این مسیر کمک کنند. چندی بعد، جاودانی این طرح را با معصومه جهانگیری که از فعالان فرهنگی منطقه خاتم الانبیا^(۸) است، مطرح می کند و با کمک او، این طرح از چهار ماه پیش در همین محدوده و محله امام هادی^(۹) با همیاران و راننده های محلی دارد اجرامی شود. به نظر جاودانی، این طرح قابلیت اجرادر دیگر مناطق را هم دارد. او دغدغه اجرای این طرح برای معلولان، ساکنان خانه سالمندان و افراد تنهارا دارد و امیدوار است با پیدا کردن همیاران مشتاق در سایر مناطق بتوان طرح را گسترش داد.

دوچرخه سوار محله سرافرازان، ۱۴ سال است در دهه کرامت، فاصله قم تا مشهد را می پیماید

رکاب زدن در مسیر عاشقی



● همدل شدن برای شادی زائر (امام رضا ع)

چهارده سال رکاب زدن در مسیر حرم تا حرم، خاطرات متنوعی برای حاج محمد داشته است. او تعریف می کند: چند سال پیش بادوچرخه در مسیر بودیم که حوالی تهران از مادعوت کردند برویم برای افتتاح یک مسجد. آنجا یک نفر متوجه شد که ما از مشهد می رویم. حالش عوض شد و گفت خیلی دوست دارم به مشهد بیایم اما شرایطش را ندارد. خلاصه که باهم سفرانمان همدل شدیم که خانواده این دل داده حضرت رضا (ع) را که چهار نفر بودند. به مشهد بفرستیم و مقدّمات زیارت آن ها را مهیا کنیم. همان جا همه کارها هماهنگ شد و یک قدم خوب برای شادی دل این خانواده برداشته شد. خوشحالی و شغفی که در چهره اعضای این خانواده بود، همیشه در ذهنم مانده است.

● سفر با دوچرخه معمولی

هرچند دوچرخه سید محمد حاجیان همیشه کوک است و مهبای زدن به جاده، قبل از هر سفر بین شهری یک تعمیرگاه می رود و سرویس می شود. این طور که حاجیان تعریف می کند، خیلی هم برای دوچرخه هزینه نکرده است. او می گوید: من دوچرخه سوار حرفه ای نیستم که بخواهم چند ده میلیون برای دوچرخه هزینه کنم. نه اینکه دوچرخه خوب و قیمت بالا بد باشد، به کارمانمی آید. او که برق کش ساختمان است و فنی می گوید: دوچرخه های مورد استفاده مادر حدود ۱۵ میلیون تومان قیمت دارد. با اینکه خودم همیشه به آن رسیدگی می کنم و می توانم مشکلاتش را برطرف کنم، قبل سفرها هم می برم و سرویسش می کنم تا در جاده نمانم.

● اطرافیان را به دوچرخه سواری تشویق می کنم

آقاسید محمد که حدود چهارده سال است رکاب می زند، حالا یک پاسفیر هوای پاک است برای شهر ما. او دختران کوچک خود را بادوچرخه انس داده است تا از این وسیله برای رفت و آمدشان و ورزش و سلامت استفاده کنند. این شهروند خوش قریحه می گوید: دوچرخه سواری را به عنوان یک تفریح خوب به اعضای خانواده ام و بعضی از دوستانم معرفی می کنم. البته معرفی خشک و خالی نه! این وسط چند تا خاطره و حال و هوای دوچرخه سواری را تعریف می کنم که خوششان بیاید و همراه شوند: معمولاً هم تشویق می شوند که در حدیک بار امتحان کردن با ما همراه شوند.



زهر از ننگه ایک کوله پشتی، یک جفت کفش، یک دست لباس و جاده! سفر برایش همین قدر ساده و سریع شروع می شود. هم سفران پایه ای هم دارد، از دوست و رفیق گرفته تا همکار که در این راه همراه هم می شوند. این روش و سبک زندگی حاج سید محمد در چهارده سال گذشته است: او این رویه را مدیون لطف امام رضا (ع) می داند.

سید محمد حاجیان، بیشتر از اینکه در خانه دیده شود، در جاده و سفر به سر می برد. امانه باتور و هواپیما و قطار، او راهش را بادوچرخه اش می رود و معمولاً هم مقصد هایی با هویت مذهبی یا ملی را انتخاب می کند.

● سفر با پرچم سبز کنید

وقتی ما با سید محمد حاجیان داستان دوچرخه سواریش را مرور می کنیم، مشغول سرویس و تعمیر دوچرخه اش است، از تنظیم باد گرفته تا محکم کردن زنجیر و چک کردن دنده ها و... اما زمانی که این سطور پیش روی شما قرار می گیرد، سید محمد حاجیان همراه دوستانش رکاب زنان از قم عازم مشهد شده است. این مسیر آغازگر دوچرخه سواری او بوده است. خودش تعریف می کند: من خادم افتخاری بخش انتظامات حرم هستم. چهارده سال قبل با تعدادی از خادمان بارگاه رضوی تصمیم گرفتیم با هم گروهی را تشکیل دهیم و هر سال دهه کرامت از حرم حضرت معصومه (س) تا حرم حضرت رضا (ع) را رکاب بنیم تا ارادت خود را این طور نشان دهیم.

نام گروه دوچرخه سواری سید محمد حاجیان و دوستانش «ارادتمندان حضرت رضا (ع)» است که سرپرستی آن بر عهده هم محله ای ماست. سید محمد حاجیان می گوید: سفر ما از قم به مشهد بادعا و صلوات خاصه و... بارسم و رسوم خاصی انجام می شود که همه از ارادت به محضر امام هشتم سرچشمه می گیرند. معمولاً هم در راه پرچم امام رضا (ع) را همراه داریم که حسابتی جلب توجه می کند و در جاهایی که توقف می کنیم، حال و هوایی معنوی ایجاد می کند.

● هر چهار فصل رکاب زده ایم

وقتی چهارده سال پیش، حاجیان و گروهش تصمیم گرفتند مسیر قم تا مشهد را در دهه کرامت رکاب بزنند، روز میلاد حضرت معصومه (س) او آخر شهریور بود و حالا اوایل اردیبهشت. این یعنی گروه دوچرخه سواری ارادتمندان حضرت رضا (ع) در هر چهار فصل این مسیر معنوی را رکاب زده اند. او می گوید: در طول این سال ها رکاب زدن در برف و باران و بیخ بندان و گرما و طوفان را تجربه کرده ایم. به ویژه وقتی زمستان بود و از گردنه آهوان در سمنان رد می شدیم، سرمای منفی ۱۵، ۱۰ درجه را هم به چشم دیده ایم. ولی هیچ سختی ای باعث نمی شود تا سال آینده برای این سفر لحظه شماری نکنیم.

● لطف مردم شامل حال ما می شود

به گفته این خادم بارگاه منور رضوی، سفرهای آن ها بادوچرخه بسیار کم هزینه است. او می گوید: خیلی وقت ها مردم وقتی می فهمند خادم امام رضا (ع) هستیم، به شکل های مختلف ما را به حضور می پذیرند. مثلاً همین امسال وقتی به روستای خورشیدکلا از توابع شهرستان گلوگاه رسیدیم، مردم بعد از ارادت به پرچم حرم مطهر رضوی، از ما پذیرایی کردند. وقتی از خورشیدکلا خارج شدیم، اهالی روستای بعدی هم جلو ما را گرفتند و لطفشان شامل حال ما شد. جالب اینکه اهالی هر روستا، اهالی روستای بعدی را از آمدن ما مطلع می کردند و همه در مسیر راه می آمدند و به زوار امام رضا (ع) ابراز محبت می کردند. این عشق مردم به ائمه (ع) است که هیچ وقت از دل مردم ما خارج نمی شود.

● دوچرخه سواری زیر باران بهاری

سفر معنوی سید محمد حاجیان از قم تا مشهد، ۱۰ روز طول می کشد. آن ها در روز قبل از میلاد حضرت معصومه (س) خودشان را به شهر قم می رسانند. دوچرخه ها را هم با وانت برایشان می برند. تا چهار سال پیش، از مسیر سمنان و شاهرود و کویر به مشهد می آمدند اما چهار سال است که مسیر حرکتشان را به سمت استان های مازندران و گلستان کج کرده اند و از جاده شمال به مشهد می آیند. وقتی بار دوم با حاجیان تماس می گیرم، روز ششم سفر را پشت سر می گذارد و در حوالی مینودشت در حال رکاب زدن هستند. مثل همیشه پرانرژی و شاداب می گوید: جای شما خالی، الان دورو است که زیر باران دوچرخه سواری می کنیم. باران از علی آباد شروع شد و همچنان ادامه دارد. هوا هم بهاری است و این موضوع لذت دوچرخه سواری در مسیر ولایت را صدچندان می کند.





عباسعلی قناد قرصی که ۴۰ سال گلاب پاش حرم بود، دو ماه پیش از میان ما رفت

زندگی معطر «حاجی گلابی»

۱۰



دیدار آشنا

این مسجد برای فرامرز سراسر خاطره با پدرش است. می‌گوید: یادش به خیر؛ در کودکی گلاب کش حاج آقا در هیئت بودم. یک بیست لیتری گلاب روی دوشم می‌انداختم و بین صفوف زنجیرنی با پدر راه می‌افتادم. از اول تا آخر صف، کلی زنجیر به سر و صورت من و حاج آقا می‌خورد. هر سری هم پدر می‌گفت «هیس! صدایش را در نیار. همین هم ثواب دارد.»

● خیراتی برای پدر و مادرش

فرامرز از صندوق قرض الحسنه حاج عباسعلی در سال‌های پایانی عمرش می‌گوید که به واسطه آن به اهالی آبرومند کمک می‌کرد و در قبالتش یک سفته می‌گرفت. این آخری‌ها یک بار حالش خراب شده و او را به بیمارستان برده بودند. وقتی از بیمارستان مرخص شد، حاج عباسعلی به پسرش گفته بود «هرکسی پول قرض الحسنه از ما گرفته را صدا کن و سفته آن‌ها را پس بده. همه پول‌ها خیراتی باشد برای پدر و مادرم.» یک وصیت حاج عباسعلی اما هنوز بر زمین مانده است، اینکه گلاب پاشش را به موزه حرم بدهند. فرامرز می‌گوید: با خواهرانم صحبت کردم؛ همین روزها می‌روم و آخرین آرزوی پدر را هم برآورده می‌کنم.



برای مطالعه
گفت و گوی
شهرآرامحله با
عباسعلی قناد قرصی این
کد را اسکن کنید.

● خیرخواهی حاج آقا برای «صفا و مروه»

آقا فرامرز می‌گوید خیلی از گلاب‌گیرهای محلی اسم و رسم دار عنبران مثل «بی‌بی اشرف» و «حاج احمد اسماعیل زاده» کارشان را از حاج آقا یاد گرفتند. در این چند سال آخر، کار حاج عباسعلی دو چیز بود، هفته‌ای پنج روز به زیارت امام رضا^(ع) رفتن و یاد دادن فوت و فن گلاب‌گیری به هرکسی که عشق این کار را داشته است.

آقا فرامرز در ادامه به دست خیر و نیکوکاری حاج آقا اشاره می‌کند و می‌گوید: پدر نبش عبران یک، مسجدی ساخت به نام «صفا و مروه». در ساختش هم از کسی کمک نگرفت، حتی یک ریال. فقط روز افتتاح مسجد، وقتی حاج آقا مرعشی آمد تا اولین نماز جماعت را بخواند، ۲ میلیون تومان برای تجهیز مسجد کمک کرد که پدر تاریخ را برایش را برای امور مسجد هزینه کرد.



رضاریاخی اخیلی از اهالی محله رازی و قاسم آباد عباسعلی قناد قرصی رامی‌شناسند. مردی که ۴۵ سال از عمر نودساله‌اش را به گلاب پاشی در حرم امام رضا^(ع) گذراند و برای همین هم بین خادمان و زائران به «حاجی گلابی» معروف بود.

حاجی گلابی نخستین گلاب پاش حرم بود که گلابش را با دستان خودش می‌گرفت، آن هم از گلستانی در عنبران که نامش را «گلزار رضا» گذاشته بود. او از نه سالگی تصمیم گرفت که گل‌های سرخ مزرعه‌شان را بریزد توی دیگ و گلابش را بگیرد و در شانزده سالگی به یک گلاب‌گیر درجه یک تبدیل شد. شهرآرامحله در تاریخ ۳۰ دی ۹۴ با او مفصل گفت‌وگو کرد. حاجی گلابی محله رازی، شب عید سال گذشته به رحمت خدا رفت بایک وصیت قلبی. آن هم اینکه گلاب پاشش را بدهند به آستان قدس و بسپارند به دست امام رضا^(ع).

● رفتن همسرش زمین‌گیرش کرد

حاج عباسعلی عاشق همسرش بود؛ یک‌خار به دست سیده مهین شجاعی عنبران می‌رفت، او تب می‌کرد. فرامرز، تک پسر حاج عباسعلی معتقد است فوت مادر بود که پدرش را از پا انداخت. او می‌گوید: بعد از فوت مادر، حاج عباسعلی دیگر آن آدم سرحال سابق نشد؛ مشکل قلبی پیدا کرد، راه رفتنش سخت شد و روزهای آخر مدام گرفتار تخت بیمارستان بود. آخر سر هم ۵ روز بعد از فوت مادر از دنیا رفت. این دو واقعا عاشق هم بودند. هم من و هم خواهرهایم می‌دانستیم که پدر بعد از مادر خیلی دوام نمی‌آورد.

امیرمحمد که به اردوی تیم ملی دعوت شده، در ورزش و رفتار نمونه است

قهرمان اخلاق

۹

مربی و مقام آور باشند. می‌خواهم همین جاباشم و رایگان به آن‌ها آموزش دهم تا به جایی برسند. امیرمحمد اکنون به عنوان کمک مربی در حال تمرین و آموزش دادن هاپکیدو به شاگردان و هم‌محله‌ای‌هایش است. او در عین حال، اشکالات درسی بچه‌ها را برطرف می‌کند و مشاور درسی و خانوادگی‌شان است.

جوان موفق منطقه مادوسال پیش مادرش را از دست داده و بسیار خواستش هست که بچه‌ها احترام پدر و مادرشان را نگه دارند. او می‌گوید: اگر بچه‌ها حین تمرین باشند و متوجه شوم کسی مادرش تماس گرفته است و با او کار دارد، می‌گویم اول جواب مادرت را بده بعد برای ادامه تمرین بیا. مواردی هم داشته‌ایم که بچه‌ها ارتباط خوبی با مادرانشان نداشته‌اند و از آن‌ها خجالت می‌کشیدند اما این قدر با آن‌ها صحبت کردم که اکنون ارتباطشان خوب است.

● ته تغاری‌ها لوس نیستند

او در بسیج و مسجد محل هم از افراد فعال و تأثیرگذار است. به گفته خودش مسئول عملیات‌های گشتی بسیج محل است. در کارهای بئایی و گنج‌کاری مسجد مشارکت داشته، داربست و پرچم می‌زند. چای می‌ریزد. آشپزی می‌کند. برنامه اردو می‌گذارد. مداحی می‌کند. خلاصه اینکه هر کار از دستش بر بیاید، انجام می‌دهد.

امیرمحمد دیپلم رشته تأسیسات از فنی و حرفه‌ای دارد اما از هشت سالگی کنار پدرش در کارهای ساختمانی از جمله نقاشی و بئایی کار می‌کرده است.

او که فرزند نهم و تنها پسر خانواده است، می‌گوید: نمی‌دانم چرا می‌گویند ته تغاری‌ها لوس هستند. من از سیزده سالگی دارم به طور مستقل کار می‌کنم و خدا را شکر اکنون نان آور خانواده هستم.

همه رفیق شوم. طوری بود که رقیبان می‌آمدند دنبال ما که باهم بیرون برویم. حتی هنوز با آن‌ها در ارتباط هستیم.

● کجا بهتر از ایران؟

او در این مسابقات مقام اول را به دست آورده و به اردوی تیم ملی دعوت شده است. به گفته خودش خیلی‌ها می‌گفتند وارد تیم ملی بشو و بعد از ایران برو. اما او در پاسخ به این افراد می‌گوید: کجا بهتر از ایران! وقتی می‌توانم اینجا آبروی محله، شهر و کشورم باشم، چرا باید بروم؟

او ادامه می‌دهد: محله شقایق یک، بچه‌های با استعدادی دارد که خیلی‌هاشان می‌توانند نیک



فهیمه شهری | آچار فرانسه، فعال، مهربان، رفیق روزهای سخت: «این هاتو صیفاتی است که دوستان امیرمحمد صادقی درباره او عنوان می‌کنند. وقتی در مسجد امیرالمؤمنین^(ع) محله شقایق یک حضور داشتیم، نوجوانان آنجا دورمان جمع شده بودند و بدون استثناء از خوبی‌های امیر می‌گفتند: «هرکس مشکلی داشته باشد، یک راست می‌رود سراغ امیر و با او درد دل می‌کند. نه تنها هم‌سن و سال‌هایش بلکه خانواده‌ها هم قبولش دارند.»

امیر رزمی کار است و به اردوی تیم ملی دعوت شده. او در عین حال که به عنوان کمک مربی، هاپکیدو را به نوجوانان محل آموزش می‌دهد. تأثیرات اخلاقی و درسی خوبی رویشان گذاشته است. او از کودکی کمک خرج خانواده‌اش بوده و اکنون در حالی که نوزده سال بیشتر ندارد، به دلیل از کار افتادگی پدر، نان آور خانواده‌اش است.

● دوست شدن با رقب

امیرمحمد جزو آن نوجوانانی است که وجوه اخلاقی و اجتماعی‌اش آن قدر پررنگ است که همه او را بیشتر از مقام‌هایش، با جایگاه اجتماعی‌اش می‌شناسند. این موضوع باعث شده است که حتی در دل رقبای حریف‌هایش هم جای داشته باشد. خودش تعریف می‌کند: اسفند ماه که مسابقات قهرمانی کشوری هاپکیدو بود، برایم فرقی نمی‌کرد چه کسی نیاز به کمک دارد. حتی اگر حریفی رامی‌دیدم که باخته و ناراحت است، می‌رفتم دل‌داری‌اش می‌دادم. این باعث شده بود که با



۱. رازی، استادیوسفی، شریعتی، شاهد، لشکر، فرهنگیان، امامیه، رسالت، حجاب، اینارگران،
امام هادی (ع)، خاتم الانبیا (ص)، میثاق

محلات منطقه ۹

۹. نوفل لوشاتو، رضاشهر، طالقانی، سرافرازان، چهارچشمه، کوثر، هاشمیه، هنرستان، نیرو هوایی،
آب و برق، اقبال، زکریا، لادن، شقایق ۱ و شقایق ۲، گلدیس، ولی عصر (عج)



بیشتر معابر فرعی خیابان شهید حسینی مقدم خاکی
است. این موضوع که باعث گل ولای در زمستان های
بارانی و گرد و خاک در تابستان های گرم می شود، شاید
بزرگ ترین معضل اهالی باشد.



عکس: رضا ریاحی/شهرآرا

پایگاه مدیریت بحران و مجموعه ورزشی نماز از
پنج سال گذشته در این معبر ساخته شده است. سالن
ورزشی چند منظوره، باشگاه بدن سازی، سالن ورزش های
رزمی از جمله امکانات این مجموعه است.

اینجا برای خودش الهیه است!

رضاریاحی معبر نماز یک که به نام شهید حسینی مقدم مزین شده است. بخشی از محله چهارچشمه
است که تا همین پنج سال پیش، جزو روستای خورشید بود و هیچ ساخت و سازی در آن صورت
نمی گرفت. اما طی سال های اخیر زندگی و شهرنشینی در این خیابان جان گرفته است و هر روز به تعداد
ساکنان آن افزوده می شود.
اهالی این خیابان البته با مشکلات زیادی روبه رو هستند که از جمله آن می توان به نبود سیستم فاضلاب
شهری، وجود اراضی متعدد رها شده، نداشتن کاربری های خدماتی اشاره کرد.



پایگاه رها شده بزرگ مقیاس
یکی از مشکلات این خیابان است که امنیت
اهالی را به خطر انداخته است.



پایگاه وجود کوچه بازار مسکن در سراسر شهرستان،
ساخت و ساز در این معبر بسیار پر رونق است.
محسن البرزی، یکی از سازندگان فعال در این
خیابان، تعبیر جالبی درباره این موضوع دارد:
«اینجا برای خودش الهیه است!»



مجموعه ورزشی دانشگاه سجاد به تازگی در
این معبر ساخته شده است و هم به دانشجویان و
هم به اهالی خدمات می دهد.